



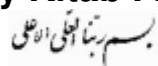
**Holy Kitab I Iqan**

بسم ربنا العلی الاعلی

**Part 2**

## Credits

### Holy Kitab I Iqan



Downloaded in GIF format from  
<http://www.h-net.org/~bahai/areprint/baha/G-L/I/iqan1893/iqan1893.htm>

Converted by  
[webmaster@ishwar.com](mailto:webmaster@ishwar.com)

For more sacred texts, visit:  
[www.ishwar.com](http://www.ishwar.com)

و سی سینه او اقل جم بر حسب ظاهر در بیت فرعون تربیت  
 یافته و از طعام و غذای او بزرگ شده یکمرتبه او را از کتف  
 عباد برگزیده و بامر هدایت کبری مأمور فرموده و حال  
 آنکه آن سلطان مقتدر قادر بر آن بود که موسی را از قتل  
 ممنوع فرماید تا باین اسم در بین عباد معروف نباشد که  
 بسبب وحشت قلوب شود و علت احترام نفوس گردد  
 و همچنین در حالت مریم مشاهده نما که آن طلعت کبری از  
 عظمت امر و تحیر آرزوی عدم فرمود چنانچه استفاد از  
 این مبارک می شود که بعد از تولد عیسی مریم ناله نمود و باین  
 کلمه زبان کشود یا لیتنی مت قبل هذا و کنت نیامنی که  
 ترجمه آن اینست ای کاش مرده بودم قبل از ظهور این امر و وجود  
 از فراموش شدن کان قسم بخدا که کبد ما از استماع این سخن  
 میگذارد و روانها میبرد و این اضطراب و غم نبود  
 مگر از شامت اعدا و اعتراض اهل کفر و شقاق آخرتکاران  
 که مریم چه جواب بامر دم کیفیت طفلی که پدر او معین نباشد

چگونه

چگونه میتوان مردم معین نمود که این از روح القدس است  
 این بود که آنحضرت علیه السلام طفل را برداشته بمنزل جنت  
 فرمود تا چشم قوم بر او افتاد گفتند یا اخت مارون ما کان  
 ابوک امر سور و ما کانت ایک بغیا مضمون آن نیست  
 که اینجو اهر مارون نبود پدر تو مرد بدی و نبود مادر تو بدکار  
 حال ناظر باین فتنه گبری و امتحان اعظم شوید و از همه  
 که نشسته همان حج بر روح که در میان قوم بکسبت بی پدری  
 معروف بوده و در اینغمبری بخشید و حجت خود نمود بر  
 کل اهل سموات و ارض حال مشاهده فرمائید که چه قدر  
 امور مظاهیر ظهور مغایر نفس و هوای عباد از سلطان  
 ایجاد ظاهری شود چون بر این جوهر اسرار مطلق شوی  
 مقصود آن نگار اطلاع مانی و اقوال و افعال آن ملک با  
 اقتدار را مثل بهم ملاحظه نمائی بقسمی که آنچه در فحسالت او  
 مشاهده شود در کلمات او بهم ملاحظه کرد و هر چه در کلمات او  
 ملاحظه کرد در فحسالت او بنظر آید نیست که این افعال و اقوال

در ظاهر

در ظاهر فحمتند برای فحار و در باطن رحمتند برای ابرار اگر بدید  
 قلب ملاحظه رود کلمات منزل از سما مشیت با امور مطهره  
 از ملکوت قدرت یکشی مشاهده شود و بر یک قسم ادراک کرده  
 چنانچه مذکور شد حال ای برادر ملاحظه نما اگر در این عهد  
 چنین اموری ظاهر شود و چنین حکایت بروز نماید چه خواهد  
 نمود قسم بر بی وجود و منزل کلمات که در حق بی تکلم حکم بر کفر و  
 امر بر قتل نمایند کجا کوشش میدهند که گفته شود که عیسی از نفخه روح  
 القدس ظاهر شده و یا موسی از امر مبسم با مور کشته اگر چه  
 هزار خروش براری بجوش احمدی نرود که بی پدری معیشت  
 بر سالت کشته و یا قاتلی از شجره نار اتی انا الله آورده چشم  
 انصاف اگر باز شود از جمیع این بیانات مشهود میگردد که  
 مظهر همه این امور و نتیجه همه الیوم ظاهر است با اینکه امثال این  
 امور در این ظهور واقع نشود با وجود این متمسک بطوفاست این  
 مردوده شده چه بسا که داده اند وجه طایه که وارد آورده  
 اند که در ادراج شبهه ان ظهور نیامده الله گم بر بیان که بماند

مقام رسید را بجز روحانی از صبح صمدانی مرور نمود و صبا  
 صبحگاهی از مدینه کسبای لایزال و زید و اشارتش  
 جانرا بشارت تازه بخشد و روح را مستوحی فی اندازد  
 بساط جدیدی مبوط نمود و از مخان پشمار بیگرانان  
 یار بی نشان آورد که خلعت ذکر از قد لطیفش بی قاصر است  
 و در بیان از قامت غیرش بس کوتاه بی لفظ رمز معانی کشف  
 مینماید و بی لسان اسرار بیان میکند و بلبلهای  
 شاخسار حجر و فسار قرانله و افغان می آموزد و قاعده و  
 رسوم عشق و عاشقی و رزم و لداد کی تسلیم نماید و کللهای  
 رضوان قرب و وصال را رسم دلبری و آداب عشوه گری  
 تلقین مینماید و سر حقایق بر عشایق بیان عشق مخشد  
 و دقایق رموز و رقایق انرا در صدر عشاق و دینه میکند  
 بستی غنایت در این ساعت فرموده که روح القدس بخت  
 حسرت میرد قطره را امواج بحری داده و دره را طرا از خوشید  
 غنایت نموده الطاف بمقامی رسیده که جمل قصه نافه

مشک نموده و خفاش در مقابل آفتاب مقرر کنید و مردگان  
 بنفخه حیات از قورجه معبوث نموده و جانان را بر صدر  
 علم منزل داده و طامنان را بر سر از عدل محل معین نموده  
 و عالم هستی بجمع این غایات حاکم گشته تا کی اثر این  
 غایت غیبی در خاکدان ترابی ظاهر شود و تشنگان  
 از پافاده را بگوثر زلال محبوب رسانند و لکندگان صحرای  
 بعد نیستی را بر اوق قرب وستی معشوق فائز گردانند  
 و در ارض قلوب که این جهتهای قدس انبات نماید و از  
 ریاض نفوس که شقایقهای حقایق غیبی بگنجد باری  
 پنهان سدره عشق در سینای حب مشعل شده که با بجا  
 بیان فسرده کرده و یا اتمام پذیرد عطش این جوت را بجز  
 نشاند و این سندر نارنجی بسوزد و ناروئی یار مقرر کنید  
 پس ای برادر سراج رود و در مشکاة قلب بدین حکمت  
 برافروز و بزجاج عقل خطش نماید تا تصفیهای نفس مشرکه را  
 خاموش بکشد و از نور بازدارد و کذک نورنا افق

سماء اسیان من انوار شمس الحکمه والعرفان لیطمین تعجب  
 قلبک و تكون من الدین طار و ابا حنیفه الا یقان فی  
 بواء محبت ربهم الرحمن و قوله حینئذ یظهر علامته ابن الانسان  
 فی السماء میفرماید بعد از کشف شمس معارف الیه و سقوط  
 نجوم احکام مشبته و خوف قمر علم که مربی عباد است  
 انعدام اعلام هدایت و فلاح و ظلمت صبح صدق و صلاح  
 ظاهر میشود علامت ابن الانسان در آسمان و مقصود از  
 سماء ظاهر است که قریب ظهور ان فلک هموت  
 معدلت و جریان فلک هدایت بر بحر عظمت در آسمان  
 بجای بر حسب ظاهر پیدا میشود که بشر است خلق سموات را  
 بطهوران بنیسه اعظم و بچنین در آسمان معنی بجای ظاهر  
 میشود که بشر است اهل ارض را بان فخر اقوام اکرم و این دو  
 علامت در سماء ظاهره و سماء باطنه قبل از ظهور هر بنی  
 ظاهر گشته چنانچه شنیده اند از جمله خلیل الرحمن که قبل از  
 ظهور آنحضرت فرود خوابی دید و گفته را خواست اخبار

و او نذر طلوع بخجی در سمار و همچنین شخصی در ارض ظاهر شد  
 مرد را بشارت میداد بطور انحضرت و بعد از او حکایت  
 کلیم الله بود که گفته اند زمان فرعون را خبر دادند که گو  
 در سمار طالع شده که دال است بر انقضا و نطفه که ملاک تو و قوم  
 تو بردست اوست و همچنین عالمی پیدا شد که شبها  
 اسرائیل را بشارت و تسلی میفرمود و اطمینان میداد چنانچه  
 در کتب مسطور است و اگر تفصیل این امور ذکر شود این رساله  
 کتابی میشود و دیگر آنکه دوست ندارم حکایات و اقصای  
 ذکر غایم و خدا شاهد حال است که این بیان بهم که میشود است  
 مگر از کمال حبت با منجاب که شاید جمعی فتنه ای ارض بر  
 شاطی غنا وارد شوند و یا گروهی از جاہلان بر بحر علم وارد  
 گردند و یا تشنگان معرفت بر بسیل حکمت وصل آیند  
 و الا این عبد اشتغال با تمقالات را و نبی عظیم میدانم  
 و عصیان کبیر میرم و همچنین نزدیک ظهور عیسی شد چند نفر  
 از محوس که اطلاع یافتند بر ظهور نجم عیسی در سمار بارز

ان نجم آمدند تا داخل شدند شهر که مقر سلطنت میرویس  
 بود و در آن ایام سلطنت آن حاکم در قبضه تصرف او بود  
 و کانون آتین این بوالو بود ملک الیهود لاف در اینانچه  
 فی المشرق و دوائینما لئجله و بعد از تفحص معلوم نمودند که  
 در بیت اللحم بود آن طفل متولد شد این علامت در سماء  
 ظاهره و علامت در سماء باطنه که سماء علم و معانی باشد  
 ظهور یحیی بن زکریا بود که مردم را شارت میداد بطهور این  
 حضرت چنانچه میفرماید آن اندیشگر بجهی مصدقاً بکلمه من  
 الله و سجداً و حضوراً مقصود از کلمه حضرت عیسی است که  
 که یحیی مشیر بطهور او بود و در الواح سماء و یهم مسطور است  
 کان یوحنا یکرز فی بریه یهوداً قاطلاً تو بوا فهدا اقرب ملکوت  
 السموات و مقصود از یوحنا یحیی است و همچنین قبل از ظهور  
 جمال محمدی آثار سماء ظاهره ظاهر شد و آثار باطنه که  
 مردم را در ارض شبارت میدادند بطهور ان شمس بیوتیه  
 چهار نفر بودند و احد البعد و احد چنانچه روز به که موسوم

مبعود

سلمان شد بشرف خدمتشان مشرف بود و زمان وفات  
 هر یک میرسد روز به رانزد و دیگری میفرستاد تا نوبت  
 چهارم رسید و او در حين موت فرمود ای روز به بجز  
 تخمین و تدفین من برو بجای که شمس مجدای اشراق مینماید  
 و بشارت باد ترا بقای انحضرت تا رسید باین امر به مع  
 فیض و اکثر از منجمان خبر ظهور نجم را در سماء ظاهره و داویه  
 و همچنین در ارض مسم نورین ترین احمد و کاظم قدس سره  
 ترتباً پس از این معانی مبرین شد که قبل از ظهور هر یک  
 از مرایای حدیه علامات آن ظهور در آسمان ظاهر و سما  
 باطن که محل شمس علم و حرکت و انجم معانی و بیان است  
 ظاهر می شود و آن ظهور انسان کامل است قبل از ظهوری بر  
 تربیت و استعداد عباد از برای لقای انفس مویه و تر  
 احیاء و قوله ینوح کل قبائل الارض و یرون ابن الانسان  
 اتیا علی سحاب السماء مع قواة و مجد کبیر ینوح این بیان  
 این است یعنی در آنوقت نوحه میکنند عباد از جهت قهدها

ش

شمس جمال الهی و قسّم علم و انجم حکمت لدنی و در آن اثنا  
 شبانه میشود که اطلعت موعود و جمال مجود از آسمان نازل  
 میشود در حالتیکه برابر سوار است یعنی انجمال الهی از سموت  
 مشیت ربّانی در هیكل بشری ظهور میفرماید و مقصود از سما  
 نیست مگر جنت علو و سمو که آن محل ظهور انشراق قدسیه و  
 مطالع قدیمه است و این کنیّهات قدیمه اگر چه بحسب نظر  
 از بطن اعمات ظاهر میشوند و لکن فی الحقیقه از سموات ابر  
 نازلند و اگر چه بر ارض ساکنند و لیکن بر رفرف معانی  
 سگایند و در جینی که در میان عباد مشی نمایند در هواهای  
 قرب طائرند بی حرکت رحل در ارض روح مشی نمایند  
 و بی پر بجای احدیه پرواز نمایند در هر نفسی مشرق و  
 مغرب ابداع را طیف نمایند و در هر آنی ملکوت غیب  
 و شهاده را سپر نمایند بر عرش لا یتغله شأن عن شأن  
 و اقعند و بر کرسی کل یوم هو فی شأن ساکن از علو قدرت  
 سلطان قدم و سمو مشیت ملک اعظم مبعوث میشوند

که میفرماید از آسمان نازل شود و لفظ سماء در میان است  
 معانی بر مراتب کثیره اطلاق میشود مثلاً سماء امر و سماء شیت و  
 سماء اراده و سماء عرفان و سماء ایقان و سماء تبیین و  
 سماء ظهور و سماء بطون و امثال این و در هر مقام از لفظ سماء  
 معنی اراده میفرماید که غیبه از واقعین اسرار احدیه و ثبات  
 کائوس از لیه احدی ادراک نماید مثلاً میفرماید و فی السماء رزقکم  
 و ما تعدون و حال آنکه رزق از ارض انبات مینماید و چنین  
 الاسماء تنزل من السماء باینکه از لسان عباد اسماء ظاهر  
 میشود اگر قدری مراتب قلب را از غبار غرض پاک و لطیف  
 فرمائی جمیع تلویحات کلمات کلمه جامع ربوبیه را در هر ظهوری  
 ادراک مینمائی و بر اسرار علم واقف میشوی ولیکن با حجت  
 علیمه را که مصطلح بین عباد است بنابر انقطاع نورانی بصبح  
 نورانی علم حقیقی فائز نگردی و علم بدو قسم منقسم است علم الهی  
 و علم شیطانی آن از الهامات سلطان حقیقی ظاهر و این از  
 تخیلات نفس ظلمانی با حس معتمد آن حضرت باری و معلم

این

این و سادس نضائی بیان آن اتقوا الله لعلکم الله و  
 بیان این العلم حجاب الاکبر اثماران شجر صبر و شوق و عرفان  
 و محبت و اثمار این شجر کبر و غرور و نخوت و از بیایات  
 صاحبان بیان که در معنی علم فرموده اند هیچ را بجه این  
 علوم ظلماتی که ظلمت آن همه بلاد را فرا گرفته است ششام نشود  
 این شجر خربجی و فحاشی نباید و در جبر غل و بغضا حاکم  
 تخته شش هم قاتل است و ظلمت نار و ملک فغم ما قال  
 تسکب باذیال الهوی و خلجها و خل سبیل الناسکین و ان خلوا  
 پس باید صدر را از جمیع آنچه شنیده شده پاک نمود و قلب  
 از همه تعلقات مقدس فرمود تا محل ادراک الهامات  
 غیبی شود و خزینه اسرار علوم ربانی گردد و انیت که میفرماید  
 التالک فی النج ابيضاء و الزکون کجمر آرن بصل الی مقام  
 وطنه الا بالکف الصفیر عما فی ایدی الناس این است  
 شرط سالک درست تفکر و تعقل فرموده تا بحجاب بر مقصود  
 کتاب واقف شوی باری از مطلب دور مانده ایم اگر چه

همه ذکر مطلب است ولیکن قسم بخدا آنچه میخواهم مختصا بنمایم  
 و باقل کفایت کنم می پسندم زمام قلم از دست رفته و با وجود  
 این چه قدر از لای بی شمار که ناسفته در صدف قلب مانده و چه  
 مقدار حواریات معانی که در غرفهای حکمت مشور گشته که  
 احدی من آنجا ننموده لم یطیشن النس قبلهم ولا جان و با  
 همه این بیانات کویا حرفی از مقصود ذکر نشود و رمزی از مطلب  
 مذکور نیاید تا کی محرمی یافت شود و احرام محرم دست  
 بنده و بکجه مقصود اصل گردد و بی کوشش و لسان اسرار  
 بیان نشود و بیاید پس ازین بیانات محکم و واضح لایحه مقصود  
 از شمار در آیه منزله مقاومت شد و مفهوم گشت و اینک میفرماید  
 یا ابرو عظام نازل شود مقصود از ابران امور است که مخالف  
 نفس و هوای ناسر است چنانچه ذکر شد در آیه مذکوره انکما  
 حاکم رسول بالاثوی انکم استیکبرتم ففرقا کذبتم و فرقا  
 تقفلون مثلا از قبیل تفسیر احکام و تبدیل شریعت و ارتقاء  
 قواعد و رسوم عادی و تقسیم مومنین از عوام بر معرضین

علما و مجتهدین ظهور انجمن ازلی بر حسد و ذات بشریه از اکل  
 و شرب و فقر و غنا و عزت و ذلت و نوم و قیظ و امثال  
 ان از ان خبریست که مردم را شبهه میاندازد و منع مینماید  
 همه این حجابات بنجام تعبیر شده و اوست ان غایب که سموت  
 علم و عرفان کل من فی الارض بان مشکافه و شوق میگرد  
 چنانچه میفرماید یوم تشق التمار بالنعام و یخمس انک غلام  
 ناس رافع مینماید از مشاهد شمس ظاهری بین قیسم هم  
 شونات مذکوره مردم را منع مینماید از ادراک نفس  
 حقیقی چنانچه مذکور است در کتاب از لسان کفار و قالوا  
 ما لهد الرسول یا کل الطعام ویشی فی الاسواق لولا انزل  
 الیه ملک فیکون معه نذیر امثل اینکه ملاحظه میشد از بنیاد  
 فقر ظاهر سببی و ابتلای ظاهری و همچنین ملزومات غرضی  
 جسدی از قبیل جوع و امراض و حوادث امکاتیه چون  
 این مرابت از ان بیاض کل قدسیه ظاهر میشد مردم در محراب  
 شک و ریب بیابانهای و بهم و تحسیر متحیر میماندند

که چگونه

که چگونه میشود نفسی از جانب خدا بیاید و اظهار غلبه نماید  
بر کل من علی الارض و علت خلق موجودات را بخواند و نسبت  
چنانکه فرموده لولاک لما خلقت الافلاک و مع ذلک  
باین ممتها مبتلا با مورب بنویسد و چنانچه شنیده اند از  
امامی سربنی و اصحاب او از فقر و اراض و ذلت چنانچه  
سربانی اصحاب ایشان را در شهر بیهوده میفرستادند و  
ایشان را منع مینمودند از آنچه بان با مورب بودند و هر کدام  
در دست اعدای دین مبتلا بودند و بعضی که برایشان  
وارد می آوردند آنچه اراده مینمودند و این معلوم است  
که تغییرات و تبدیلات که در هر ظهور واقع میشود همان  
غایت تیره که حایل میشود بصر عرفان عباده را از معرفت  
انتمس الی که از مشرق بویه اشراق فرموده زیرا که با  
عباده برقتلید آبا و اجداد باقی هستند و با داب طریقه  
که در انتمسیت مقرر شده تربیت یافته اند و کبریه بشنوند  
یا ملاحظه نمایند شخصی که در میان ایشان بود و در هیچ

حدود است بشریه با ایشان یکسان است و مع ذلک جمیع  
 حدود است شرعی که در قرنها متواتره بان تربیت یافته  
 و مخالف و منکر از اکافر و فاسق و فاجر دانسته اند همه  
 از میان بردارد البسته این امور بحجاب و غماط است از برای  
 آنها که قلوبشان از سلسیل القطار نخیده و از کوشش و  
 نیا شامیده و بجزو استماع این امور چنان محجب از ادراک  
 انفس میمانند که دیگر بی سوال و جواب حکم بر کفر شمس کنند  
 و قوی بر قتلش میدانند خانه دیده اند و شنیده اند از  
 قرون اولی و این زمان نیز ملاحظه شد پس باید جدی نمود  
 تا با عانت غیبی ازین حجابات ظلمانی و غماط امتحانات ربانی  
 از مشاهد انحال نورانی ممنوع نشویم و اورا بخش او بشناسیم  
 و اگر هم حجت بخوابیم یک حجت و برهان اکتفا نمائیم تا  
 منبج فیض ناقصی که جمیع فیوضات نزد او معدوم  
 صرفت فائز گردیم نه آنکه سر روز بخیاالی اعتراض نمایم  
 و بهوائی تمسک جوئیم سبحان الله با وجود این که از قبل این

امروز

امورات را بتلویحات عجیبه و اشارات غریبه خبر داده  
 تا جمیع ماسر اطلاق یابند و در آن روز خود را از بحر الجوفیض  
 محروم نمازند مع ذلک امر چنین واقع میشود که مشهود است و این  
 مضمونات در قرآن هم نازل شده چنانچه میفرماید  
 یطرون الا ان یأتیهم الله فی ظل من الغمام و علمای ظاهر  
 بعضی این آیه را از علامت قیامت موهوم که خود تعقل نمود  
 گرفته اند و مضمون آن نیست ای انتظار میکشند مگر اینکه بتا  
 انهارا خدا و سایه از ابرو حال آنکه این مضمون در کثر  
 کتب سماوی مذکور است و در همه اماکن در ذکر علامات ظهور  
 بعد ذکر فرسوده اند چنانچه از قبل ذکر شد و همچنین میفرماید  
 یوم تأتي السحاب من یغشی الناس هذا عذاب الیم که  
 مضمون آن نیست ریزی که میآید آسمان بدودی اشک  
 و فرو میگردد و مراد نیست عذاب الیم و همین امورات  
 که مخایر نفس خبیثه و مخالف هوای ماسر است حضرت  
 الفره محکم و میزان قرار داده و بانه امتحان میفرماید عبا

خود را و تمیز میدید سعید را از شقی و معرض را از مقبل و چنانچه  
مذکور شد و اختلافات و نسخ و بدیم رسومات عادیه و انعکاس  
اعلام محدود را بدخان در آیه مذکور و تعبیر فرموده و  
که نام دخان است اعظم از این دخان که فرو گرفته همه را  
و خدا بیت برای آنها که هر چه میخواهند رفع آن نمایند  
قادر نیستند و بنابر نفس در هر حین بعد از بی حسد و معذرت  
زیرا که هر چه می شنوند که این امر بدیع الهی و حکم منیع صمد  
در اطراف ارض ظاهر شده و سر روز و رات غلوت است و نار  
جدید در قلوبشان مشتعل میشود و آنچه ملاحظه مینمایند از قدرت  
و انقطاع و ثبوت این اصحاب که هر روز بغایت الهی محکم تر  
و راسخ تر میشوند اضطراب تازه در نفوسشان ظاهر میگردد  
و این ایام که بجهت سلطوت الهی چنان غلبه فرموده که  
جنت تکلم ندارند و اگر یکی از اصحاب حق را که صد هزار  
جان بدل و جان را یکان در ره دوستی نمایند ملاقات  
نمایند از خوف اظهار ایمان میکنند و چون خلوت میکنند

سب و لمن شغل میزند چنانچه مفسر نماید اذ الحقکم قالوا  
 آمنا و اذ اخسلوا عضو علیکم الا نامل من الغیظ قل موتوا  
 بغيظکم ان الله علیهم بذات الصدور و غفر سیاست که  
 اعلام قدرت الهی را در همه بلاد و مرز و قریه و بیابان و امار غلبه  
 سلطنت او را در جمیع دیار ظاهر شده و سرمانی باری  
 اکثر علما چون این آیت را ادراک نموده اند و از مقصود  
 قیامت واقف نشده اند لهذا جمیع را بقیامت مؤمن  
 من حیث لا یشر تفسیر نمایند خدای واحد شاهد است  
 که اگر قدری بصیرت باشد از توحیح همین دو آیه جمیع مظاهر  
 که مقصود است ادراک میشود و بصبح یزایقان بقیامت  
 رحمن و اصل میگردند که لک تفتن علیک حاتم البهار  
 علی افان سدره البهار لعل کون فی مناسج العلم و الحکمة  
 باذن الله سالکا و قوله یسل ملائکته الی آخر القول  
 از این ملائکه آن نفوس هستند که بقوت روحانیه صفات  
 بشریه را بنابر محبت الهی سوخته و بصفت عالین و کریمین

تمت

متصف گشتند چنانچه حضرت صادق در وصف کریمین  
 میفرماید قومی از شیعیان ما هستند خلف عرش و از ذکر  
 خلف العرش اگر چه معانی بسیار منظور بوده بهم بر حسب  
 ظاهر و بهم بر حسب باطن ولیکن در یک مقام و است بر عدم  
 وجود شیعه چنانچه در مقام دیگر میفرماید مؤمنی مثل کبریت  
 احمر است و بعد بستمع میفرماید آیا کبریت احمر دیده بخت  
 شوید باین توضیح که ابلغ از تصریح است دلالت میکند بر عدم  
 وجود مؤمن باین قول نخبه است و حال مشاهده کن چه قدر از  
 این خلق بی انصاف که رایحه ایمان نشنیده اند معذرت  
 کسانی را که بقول ایشان ایمان محقق میشود نسبت بکفر مینند  
 باری چون این وجودات قدسیه از عوارض بشریه پاک  
 و مقدس گشته و مخلوق با خلاق روحانین و متصف با صفات  
 مقدسین شدند لهذا اسم ملائکه بر آن نفوس مقدسه طلاق  
 گشته باری نیست معنی این کلمات که هر فقره آن بآیات  
 واضح و دیالهای متقنه و برای این لایحه اظهار شد و چون

امم عیسی با نفعانی رسیدند و اینخلا با ت بر حسب ظاهر  
 چنانچه خود و علمای ایشان در اک نمودند و اندک ظاهر نشدند  
 بمطابق قدسیه از آن یوم تا بحال اقبال نمودند و از جمیع  
 فیوضات قدسیه محروم شدند و از بهای کلیات صیقل  
 محجوب گشتند اینست شأن این عباد در یوم معاد و بعد  
 در اک نمودند که اگر در هر عصری علامت ظهور مطابق آنچه  
 در اخبار است در عالم ظاهر ظاهر شود و دیگر که آیات  
 انکار و اعراض میماند و چگونه میان سعید و شقی و مجرم  
 و متقی تفصیل میشود مثلاً انصاف دهید اگر این عبارت  
 که در انجیل مبطور است بر حسب ظاهر ظاهر شود و ملائکه با  
 عیسی بن مریم از سمای ظاهره با ابری نازل شوند و بگویند  
 که ما را ای تکذیب دارد و یا که لایق انکار و قابل استهزاء  
 باشد بلکه فی الفور همه اهل ارض را اضطراب بستی احوال  
 میکنند که قادر بر حرف و حکم نیستند تا چه رسد بر ذوق و قبول  
 و نظر بعد از آنکه اینمعانی بود که جسمی از علمای نصیحا

با مختصر معارضه نمودند که اگر تو آن بنی موعود یحیی را  
 با تو نیستند آن ملائکه که در کتب با مسطور است که باید با  
 بحال موعود بیایند تا او را اعانت نمایند در امر او و  
 نذر باشند برای عباد و خائنه رب العزّة از لسان  
 ایشان خبر داده لولا انزال الیه ملک فیکون محذیرا  
 که نهمون آن نیست چو افرو فرستاده نشد با محمد ملکی  
 پس باشد با او بیم دهند و ترسانند مردمان را نیست  
 که در جمیع اعمار و اعصار اینگونه اعتراضات و اختلافات  
 در میان مردم بوده و همیشه ایام مشغول بزنا رف تول  
 میشدند که فلان علامت ظاهر نشد و فلان برمان با برین  
 و اینها عارض نمیشد مگر آنکه تنگ بعلمای عصر میبستند و  
 تصدیق و تکذیب این جواب هر مجرّده و میاکل الهیه و ایشان  
 نظر باستغراق در شئونات نفسیه و اشتغال با مورت  
 و نیه فانیه این شوموسن باقیه را مخالف علم و ادراک و  
 معارض جید و اجتهاد خود میدیدند و معانی کلمات الهیه  
 و احادیث و اخبار و روایات احدیه را هم بر سبیل ظاهر

باور اک خود معنی و بیان می نمودند لهذا خود و جمیع  
 ناس را از فیضان فضل و رحمت ایزدی مأیوس و محروم  
 نمودند با اینکه خود مدعی و مقتصد بحدیث مشهور که میفرماید  
 حدیثنا صعب است صعب و در جای دیگر میفرماید ان ابرار  
 صعب است صعب لایحکمه الا ملک مقرب او بنی مرسل  
 او عید امتحان الله قلبه للایمان و مسلم است نزد خودشان  
 که بچیک از این ثلاثه در حق ایشان صادق نیست و قبح  
 اولی که وضاحت و اثبات هرگز از امتحانات الهی ظاهر  
 نمائند و در ظهور محکم الهی جز غش چیزی از ایشان بطهور  
 نرسید بجان الله با وجود اقرار باین حدیث علما  
 در مسائل شرعی بنسوز و در ظن و گنگنه چگونه در غوامض  
 مسائل اصول الهیه و جوایز ابرار کلمات قدسیه ظاهراً  
 علم پنهانند و میگویند فلان حدیث که از علام ظهور  
 قائلست هنوز ظاهر نشده با اینکه راجحه معانی احادیث  
 ابد اوداک ننموده اند و غافل از اینکه جمیع علامات ظاهراً

شد و صراط امر کشیده گشت و المؤمنون کا لبرق علیه یرون  
 و بهم لظهور احسنه فی نظرون قل یا طائر الجحش فانتظروا  
 حکاکان الذین من قبکم لمن المنتظرین و اگر از ایشان سؤال  
 شود از شهر ایط ظهور نبیای بعد که در کتب قبل است  
 از جمله آنها علامات ظهور و اشراق شمس محمدی است  
 چنانچه مذکور شد و بر حسب ظاهر هیچکس ظاهر نشد مع ملک  
 بجهت دلیل و برهان نصاری و امثال آنها را رد مینمایند  
 و حکم بر کفر آنها نموده اند چون عاجز از جواب میشوند  
 متکبر باین نمایند که این کتب تحریف شده و من عند الله  
 نبوده و نیست و حال آنکه خود عبارات ایه شهادت میدهند  
 بر اینکه من عند الله است و مضمون همین ایه در قرآن هم  
 موجود است لو انتم تعرفون بر راستی میگویم مقصود از تحریف  
 در این حدت ادراک نموده اند بلی در ایات منزله و کلمات  
 مرایای احمدیه ذکر تحریف غالین و تبدیل سبک برین است  
 ولیکن در مواضع مخصوصه ذکر شده و از انجمله حکایت ابن

صورتی است در وقتیکه اهل ضمیر در حکم قصاص زنای محصن و  
 محصنه از نقطه فسرطان سوال نمودند و آنحضرت فرمود حکم  
 خدا زجر است و ایشان انکار نمودند که در تورات چنین حکمی  
 نیست حضرت فرمود از علمای خود که راست است و کلام او را میخوانند  
 این صورت را قبول نمودند و حضرت او را احضار نمود و فرمود  
 اقمک بالله الذی خلق لکم البحر و انزل علیکم المن و طفل  
 لکم اخسما و نجکم من فرعون و طاه و فضلكم علی الناس  
 بان تذکر لنا ما حکم به موسی فی قصاص الزانی المحصن و  
 الزانیة المحصنة که مضمون آن این است که آنحضرت این صریح را  
 باین قسمهای مؤکد قسم دادند که در تورات حکم قصاص در  
 زنای محصن چه نازل شده عرض نمود یا محمد زجر است آنحضرت  
 فرمود پس چرا این حکم میان یهود منسوخ شده و مجری نیست  
 عرض نمود چون آنحضرت المقدس را ببوخت و جمیع یهود  
 بقتل رساند دیگر یهودی در ارض باقی نماند الا مسدودی  
 قلیل و علمای آنحضرت بقتل یهود و کثرت عامله بشاؤر

جمع شدند که اگر موافق حکم تورات عمل شود آنچه از دست  
 مختصر نجات یافتند بکلم کتاب مقتول میشوند و باینصالح  
 حکم قتل را از میان بالمره برداشتند باری در این بین جبرئیل  
 بر قلب فیرش نازل شد و این آیه عرض نمود یحزقون الکلم عن  
 موضعه این یک موضع بود که ذکر شد و در این مقام مقصود  
 از تحریف نه چنانست که این بهج رعا ع فهم نموده اند چنانچه  
 بعضی میگویند که علمای یهود و نصاری ایاتی را که در رو  
 طاعت مجریه بود از کتاب محو نمودند و مخالف انرا ثبت  
 کردند اینقول نهایت بمعنی و بی اصل است آیا میشود  
 کسیکه مقتول بجای کشته و من عند الله دانسته انرا محو  
 نماید و از این گذشته تورات در همه روی ارض بود  
 منحصراً مکه و مدینه نبود که بتوانند تفسیر دهند و یا تبدیل نمایند  
 بلکه مقصود از تحریف همین است که الیوم جمیع علمای فرقان  
 بان مشغولند و ان تفسیر معنی نمودن کتاب است بر روی  
 و میل خود و چون یهود در زمان انحضرت آیات تورات را

که مدل بر ظهور آنحضرت بود و هوای خود تفسیر نمودند و بیایان  
 آنحضرت راضی نشدند لهذا حکیم تحریف در باره انصاف  
 یافت چنانچه ایوم مشهور است که چگونه تحریف نمودند  
 فرقان آیات کتاب را در عبارات ظهور میل و هوای خود  
 تفسیر نمایند چنانچه مشهور است و در مقام دیگر میفرماید و  
 کان فرق منکم سمیعون کلام الله ثم یخیرونه من بعد فخلوه  
 و هم یسلمون و این آیه هم مدل است بر تحریف معانی کلام  
 الهی نه بر محو کلمات ظاهریه چنانچه از آیه استفاده میشود و  
 عقول مستقیم هم ادراک نمایند و در موضع دیگر میفرماید و  
 لنذین یکتبون الکتاب باید یحکم ثم یقولون هذا من عند الله  
 لیستروا به ثمن اقلید الی آخر الایه و این آیه در شان علمای هو  
 و بزرگان ایشان نازل شد که ان علماء بواسطه استرضای  
 خاطر غشیما و استعجاب زحارف دنیا و اظهار غل و کفر  
 الواحی چند بر رو حضرت نوشتند و بد لایلی چند استدلال  
 شدند که ذکر آنجا جایز نیست و نسبت دادند و له های خود

که از اسفار تورات مستفاد گشته چنانچه الیوم مشاهد میشود  
 که چه مقدار رد بر این امر بدیع علمای جاہل عصر نوشته اند  
 و کجای نموده اند که این مقریات مطابق آیات کتاب و  
 موافق کلمات اولی الالباب است باری مقصود از این  
 اذکار این بود که اگر بگویند این علائم مذکوره که از انجیل ذکر  
 شد تحریف یافته و رد نمایند و متمسک بآیات و اخبار شوند  
 مطلع باشند که کذب محض و اقترای صرفست بی ذکر  
 تحریف یا نفی که ذکر شد در اماکن مشخصه است چنانچه  
 بعضی از آنرا ذکر نمودیم تا معلوم و مبرهن شود بر مردی  
 بصری که احاطه علوم ظاهر سده هم نزد بعضی از امتین  
 الهی است دیگر معارضین باخیال نفیستند و معارضه نمایند  
 که ظان یه دلیل بر تحریف است و این اصحاب از عدم  
 اطلاع ذکر انیم اثبات و مطالب را نموده اند و دیگر آنکه  
 اکثر آیات که شعر بر تحریف است در باره یهود ناما زلشده  
 لوانتم فی حسد انر علم الفرقان تجرون اگر چه از بعضی حقا

رضی

ارض شینده شد که انجیل سماوی در دست نصاری  
 و با همان رفته دیگر خاغل از اینکه از بین قول نسبت کمال  
 ظلم و جبر برای حضرت باری جل و عز ثابت میشود زیرا  
 بعد از آنکه شمس حال عیسی از میان قوم غائب شد و بنگ  
 چهارم ارتقا فرمود و کتاب حق جل ذکره که اعظم برهان  
 اوست میان خلق او انهم غایب شود و دیگران خلق از زمان  
 عیسی تا زمان اشراق شمس محمدی چه شمس کنند و بکدام امر  
 و دیگر چگونه مورد انتقام منتقم میشوند و محل نزول خدا  
 و سیاط سلطان مغوی میگردند از همه گذشته انقطاع  
 فیض فیاض و انسداد باب رحمت سلطان ایجاد لازم میاید  
 فغود بالله عما یظن العباد فی حقه فتعالی عما یسمی سرفزون  
 ایغریز در این صبح ازلی که انوار الله نور السموات و الارض  
 عالم را احاطه نموده و ستره حق عصمت و حفظ و یابی الهی  
 ان یم نوره مرفیع گشته و بد قدرت و بیده ملکوت کل شیئی  
 بسوط و قائم شده که مرتبت را محکم بایست که شاید بعضی

و کبریت

و کرمست الهی در مدینه قدسیه انالله و ارجعوشیم تا بموقع  
 عزالیه راجعون مقسم یاسیم انشا الله باید چشم دل را  
 از اشارات آب و گل پاک نمود تا ادراک مراتب مالا  
 نهایی عرفان نمایند و حق را اظهر از ان پسندید که در اثبات  
 وجودش بدلیلی محتاج شوید و یا حجتی تمسک جوئید ای سائل  
 محب اگر در هوای روح روحانی طائری حق را ظاهر حق  
 شیئی بینی قسمیکه جز او را نیایی کان الله و لم یکن معه من شیئی  
 و این مقام مقدس از ان است که بدلیلی مدلل شود و یا آنکه  
 بر مانی با براید و اگر در فضای قدس حقیقت ساری کل  
 اشیا، معرفت او معروفند و او بنفسه معروف بوده  
 خواهد بود و اگر در ارض دلیل ساکنی کفایت کن باشد خود  
 فرموده او لم یفهم انما انزلنا علیک الکتاب نیت حجتی  
 که خود قرار فرموده و اعظم از این حجت نبوده و نیت لیلیه  
 آیات و وجوده اثباته در این وقت از ازل بیان و عرفا و حکما  
 و علما و شهدای ان استند عاینماییم که وصایای الهی را

که در

که در کتاب فرموده فراموش ننمایند و همیشه ناظر بصل  
 امر باشند که مبادا این ظهور ان جوهر بجوهر حقیقه  
 الحقائق و نور الانوار متشکک بعضی عبارات کتاب شود  
 و بر او وارد بیاورند آنچه را که در کورفسه قان وارد آمد  
 چه که سلطان مویه قادر است بر اینکه جمیع بیان و تسلیق  
 انرا بحر فی از بدایع کلمات خود قبض روح فرماید و یا بحر فی  
 جمیع راحیات بدیعه قدیمه بخت و از تسبیح نفس موهی  
 محسوس و مبسوس نماید طفت و مراقب بوده که جمیع متخی باطن  
 پا و وادراک ایام و لحای و میشود لیس البران تو تو  
 و جوکم قبل المشرق و المغرب و لکن البر من امن بالله و  
 الاخر اسموا یا اهل البیان یا و ضیاءکم با تحت لعل تسکین  
 فی ظل کان فی ایام الله ممدودا الباب المذكور فی  
 بیان ان شمس الحقیقه و منظر نفس الله لیکون سلطانا علی  
 من فی السموات و الارض و ان لمن بطیعه احد من اهل الارض  
 و غیا عن کل من فی الملک و ان لم یکن عنده دنیا کذب

نظر لک من اسرار الامر و ملقی علیک من جواهر الحکمة  
 تطهرن بجراحی الانقطاع فی الدار الذی کان عن الابصار  
 مستورا لطائف و جواهر این باب آنکه بر صاحبان نفوس  
 زکیه و مرایای قدسیه مبرهن و واضح شود که شمول حقیقت  
 و مرایای احدیت در هر عصر و زمان که از خیام غیب هویت  
 بعالم شهاده ظهور میفرمایند برای تربیت ممکنات و ابلاغ  
 فیض بر همه موجودات با سلطنتی قاهر و سطوتی غالب ظاهر  
 میشود چه که این جواهر مخروبه و کنوز غیبیه مکنونه محل ظهور  
 فعل الله مایشاء و حکم مایزیدند و بر اولی الصلوة و اقدس المنیر  
 و صحت که غیب هویت و ذات احدیه مقدس از بروز ظهور  
 و صعود و نزول و دخول و خروج بوده و متعالی است از  
 وصف هر وصفی و ادراک هر مدرکی لم یزل در ذات خود  
 غیب بوده و هست و لایزال بگونه خود مستور از ابصار  
 و انظار خواهد بود لکن آنکه ابصار و هویدرک ابصار  
 و هو اللطیف انجیر چه میان او و ممکنات نسبت و ربط

و فصل و وصل و یا قرب و بعد و جبهه و اشاره بهیچ وجه ممکن نیست  
 زیرا که جمیع من فی السموات و الارض بکمال امر او موجودند  
 و بار اوده او که نفس مشیت است از عدم و نیستی بحت بات  
 بعرضه شود و بستی قدم گذاشتند سبحان الله بلکه میانه  
 ممکنات و کلمه او هم نسبت در بطی نبوده و نخواهد بود و بچند کم  
 الله نفسه بر این مطلب برانیت واضح و کان الله و لم یکن مع  
 من شیء دلیلی است لایح چنانچه جمیع انبیاء و اوصیاء و علما  
 و عرفا و حکما بر عدم بلوغ معرفت آن جوهر انجواهر و بر عجز از  
 عرفان و وصول آن حقیقه اتحاطی مقرر و بخشنده چون ابوب  
 عرفان ذات ازل بر وجه ممکنات مسدود شدند اما مقتضای  
 رحمت واسعه سبقت رحمت کل شیء و وسعت رحمتی شئی  
 جوهر قدس نورانی را از عوالم روح روحانی بسیار کل عوالم  
 در میان خلق ظاهر فرمود تا حکایت نمایند از آن ذات الهیه  
 و سافج قدیمه و این برای ای قدسیه و مطالع بویه تمام هم از  
 ان شمس وجود و جوهر مقصود حکایت نمایند مثل علم

ایشان از علم او و قدرت ایشان از قدرت او و سلطنت  
ایشان از سلطنت او و جمال ایشان از جمال او و ظهور ایشان  
از ظهور او و ایشانند مخازن علوم ربانی و مواقع حکمت  
صمدانی و مظاهر فیض نامتناهی و مطالب شمس لایزال چنانچه  
میفرماید لا فرق بنیک و منیم الا بانهم عبادک و خلقک  
و اینست مقام انانیت و هو انما که در حدیث مذکور است و  
احادیث و اخبار مدله بر این مطلب بسیار است و این نیز  
نظر باختصار متعرض ذکر آنست ان شاء الله بلکه آنچه در اسماء و  
زمین است محال بر وصفات و اسمای الهی است چنانچه  
در سوره آمار تجلی آن شمس حقیقی ظاهر و هوید است  
که گویند و ن ظهور آن تجلی در عالم ملک تسبیح شی تجلیست  
هستی مقهر نیاید و بوجود مشرق نشود چه افتابهای معارف  
که در ذره مستور شده و چه بحرهای حکمت که در قطره پنهان  
گشته خاصه انسان که از این موجودات باین خلع تخیص  
یافته و باین شرافت ممتاز گشته چنانچه جمیع صفات و اسماء

الهی از مظاهر انسانی بنحواکمل و اشرف ظاهر و هوید است  
 و کل این اسماء و صفات راجع باوست نیست که فرمود  
 الانسان سري و انما سره و آیات متواتره که مدال و  
 مشعر بر این مطلب یقین لطیف است در جمیع کتب سماویه و  
 صحف الهیه مرسوم و مذکور است چنانچه میفرماید ستریم  
 ایتانی الا فاق و فی انفسهم و در مقام دیگر میفرماید و  
 فی انفسکم افلا تبصرون و در مقام دیگر میفرماید و لا تکتوبوا  
 کالذین لنوالله فانتقم انفسهم چنانچه سلطان یقین  
 روح من فی سرادق العارفان میفرماید من عرف  
 نفسه فقد عرف ربه قسم بخدا ای مخدوم من اگر قدری در  
 عبارات تفکرومانی ابواب حکمت الهیه و مصاریع علم  
 نامقنای را بروجه خود گشوده یابی باری از این بیانات  
 معلوم شد که جمیع اشیا حاکی از اسماء و صفات الهیه  
 هستند هر کدام بقدر استعداد خود مدال و مشعرند بر  
 الهیه تقبلی که احاطه کرده است بطورات صفاتی و اسمائیه

همه غیب و شهود را اینست که میفرماید ایگون لغیرک من  
 الظهور ما لیس لک حتی تکون مؤظطر لک عمیت عین لا  
 تراک و باز سلطان بقا میفرماید ما را است شیا الا قد  
 رایت الله فیہ اوقبله او بعده و در روایت کمال نور اشراق  
 من صبح الازل فیلوح علی هیکل التوحید آثاره و انما  
 که اشرف و اکمل مخلوقات است باشد و لاله و اعظم حکایت  
 از سایر معلومات و اکمل انسان و افضل و لطیف او منظر  
 شمس حقیقتند بلکه ماسوای ایشان موجودند بار او ایشان  
 و مظهر کند با فاضله ایشان لولا که لما خلقت الا فلاک بلکه کل  
 در ساحت قدس ایشان معدوم صرف و مفقود بجهتند  
 بلکه منزّه است و ذکر ایشان از ذکر غیر و مقدسات وصف  
 ایشان از وصف ماسوی و این هیکل قدسیه مرایای  
 اولیه از لیه هستند که حکایت نموده اند از غیب لغیب  
 و از کل اسماء و صفات او از علم و قدرت و سلطنت و عظمت  
 و رحمت و حکمت و عزت و جود و کرم و جبر و جبروت

از ظهور این خواهر احدیه ظاهر و هویداست و این  
 صفات مختص بعضی و در بعضی نبوده و نیست بلکه  
 جمیع انبیای مقربین و اصفیای مقدسین باین صفات  
 موصوف و باین اسماء موسومند نهایت بعضی در  
 بعضی مراتب آشده ظهور و اعظم نور اظا هر شوند  
 چنانچه میفرماید تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض پس  
 معلوم و محقق شد که محل ظهور و بروز جمیع این صفات  
 عالمه و اسماء غیر قنابیه انبیاء اولیاء او هستند  
 خواه بعضی از این صفات در آن بسا کل نوریه بر حسب ظاهر  
 ظاهر شود و خواه نشود نه ایت که اگر صفتی بر حسب ظاهر  
 از آن ارواح مجرد ظاهر نشود نفی آن صفت از آن محال  
 صفات الهیه و معادن اسماء ربوبیه شود لکن ابره  
 این وجودات هیزه و طلعات بدیه حکم جمیع صفات  
 از سلطنت و عظمت و امثال آن جاری است اگر چه  
 بر حسب ظاهر سلطنت ظاهره و غیر آن ظاهر نشوند و این

فقره بر هر ذی بصری ثابت و محقق است دیگر احتیاج  
 بر آن نیست بلی این عباد چون از عیون صافیه منیره  
 علوم الهیه تفاسیر کلمات قدسیه را اخذ نموده اند  
 پس دانشند و افسرده در وادی ظنون و غفلت سائرند  
 و از بحر عذاب فوات معرض شده در حول طح اجاج  
 طالعند چنانچه در وصف ایشان و رقابیه بیان فرمود  
 و آن یرو اسبیل الرشدا لاتخذوه سبلا و آن یرو  
 سبیل القی لاتخذوه سبلا و لک بانتم کذبوا بآیاتنا  
 و کانوا عنفا غافلین که ترجمه آن اینست اگر چه بیند  
 صلاح در استکار بر آن را اخذ نمایند و بان اقبال  
 نمی کنند و اما اگر راه باطل و طغیان و ضلالت را  
 مشاهده کنند از برای خود راه وصول بحق قرار  
 دهند و این اقبال باطل و اعراض از حق ظاهر نشد یعنی  
 باین ضلالت و کراهی مستلزمند کفر بجای آنکه تکذیب  
 کردند آیات ما را و بودند از نزول آیات ما و ظهور

ان غفلت کنندگان چنانچه مشاهده شد در اینطور بدیع  
 منیع که گردان ايات الهیه از سائر قدرت و رحمت  
 نازل شد با وجود این جمیع خلق اعراض نموده و تنگ  
 بسته اند با قوال عبادی که تحریف از انرا دراک نمیکنند  
 از ریخت است که در امثال این مسائل و اشیاء شبهه  
 نموده و خود را از رضوان علم احدیه و ریاض حکمت  
 صمدیه محروم نموده اند باری راجع بمطلب میگویم که  
 سوال از ان شده بود که سلطنت قائم با آنکه در احادیث  
 ماثوره از انجم مضیئه وار و شده با وجود این اثری  
 از سلطنت ظاهر نشد بلکه خلاف ان تحقق یافت چنانچه  
 اصحاب و اولیای او در دست ناس ملکا و محصور  
 بوده و بر تن و در نهایت ذلت و عجز در ملک  
 ظاهر مذبحی سلطنتی که در کتب در حق قائم مذکور است  
 حق و لاریب فیه ولیکن ان نه ان سلطنت حکومتی  
 که بر نفسی دراک نماید و دیگر آنکه جمیع انبیای قبل که

بیشتر

بشارت داده اند مردم را بطور بعد همه این مظاہر  
 قبل ذکر سلطنت ظهور بعد را نموده چنانچه در کتب قبل  
 مسطور است و این تخصیص بقیام ندارد و در حق جمیع این  
 مظاہر قبل و بعد حکم سلطنت و جمیع صفات و اسماء  
 ثابت و محقق است زیرا که مظاہر صفات غیبیه و مطالع  
 اسرار الهیه اند چنانچه مذکور شد و دیگر آنکه مقصود از  
 سلطنت احاطه و قدرت انحضرت است بر همه ممکنات  
 خواه در عالم ظاہر یا استیلائی ظاہری ظاهر شود یا نه  
 و این بسته باراده و مشیت خود انحضرت است ولیکن  
 بر انجناب معلوم بوده که سلطنت و عنا و حیات و توفیق  
 و شرف و نشر که در کتب قبل مذکور است مقصود از این نیست  
 که الیوم این مردم احصا و ادراک مینمایند بلکه مراد از  
 سلطنت سلطنتی است که در ایام ظهور هر یک از شمس  
 حقیقت بنفسه لنفسه ظاهر میشود و آن احاطه باطنیه است  
 که بان احاطه مینمایند کل من فی السموات و الارض

و بعد باستعداد کون و زمان و خلق در عالم ظاهر ظهور  
میآید خواجه سلطنت حضرت رسول حال در میان آنها  
ظاهر و هویدا است و در اول امر آنحضرت شان بود که شنیدند  
چه مقدار اهل کفر و ضلال که علمای آن عصر و اصحاب  
ایشان باشند بران جوهر فطرت و سادج طینت و  
اور و ند چه مقدار از خاشاکها و غارها که بر محل عبور آنحضرت  
میرنجشند و این معلوم است که ان اشخاص لطیفون خبیثه  
شیطانیه خود اذیت مان بیکل ازلی را سبب رنجها  
خود میدانستند زیرا که جمیع علمای عصر مثل عبد الله بن  
و ابو عامر اصب و کعب بن اشرف و نظیرین چارث  
جمیع آنحضرت را کد نیب نمودند و نسبت بجنون و افراد و  
و نسبتهایی که نفوذ بایه من یجری به المدا و ادیتحر که علیه  
العلم او بکلمه الا لواح علی این نسبتها بود که سبب انداختن  
مردم نسبت بآنحضرت شد و این معلوم و واضح است که  
علمای وقت اگر کسی را در و طرد نمایند و از اهل ایمان

ندانند چه بر سر آن نفس میاید چنانچه بر سر این بنده  
 اند و دیده شد انیت که آنحضرت فرمود ما او ذی نبی  
 بمثل ما او ذیت و در فراق نسبتها که داود و اذیتها  
 که بان حضرت نمودند همه مذکور است فارجهو الله لعلمکم  
 بمواقع الامر تطلعون حتی قتی بر آنحضرت سخت شد که احدی  
 با آنحضرت و اصحاب او چندی معاشرت نمینمود و هر  
 نفسی که خدمت آنحضرت میرسید کمال اذیت را با و دارد  
 مینمود در اینموقع یکسایه ذکر نمایم که اگر چشم بصیرت  
 باز کنی تا زنده هستی بر مظلومی آنحضرت توجه و مذبح نمایی  
 و ان ایام در وقتی نازل شد که آنحضرت از شدت بلا و آوارگی  
 ناسر بغایت افسرده و دلتنگ بود و جبریل از سدره  
 المنتهای قرب نازل شد و این ایام تلاوت نمود و ان کلام  
 کبر علیک اعراضهم فان استطعت ان تبغی تقصا فی الایام  
 او سلماتی الیاء که ترجمه ان انیت که اگر بزرگست بر تو  
 اعراض معرضین و سخت است بر تو اود بار منافعتین و

ایذر

ایذای ایشان پس اگر مستطیع و مستوفی طلب کن نقیبی در  
 زیرارض یا زو بانی بسوی آسمان که تلویح بیان هست  
 که چاره نیست و دست از تو بر نمیدارند مگر آنکه در زیر زمین  
 پنهان شوی و یا با آسمان فرار نمایی و حال امروز شما  
 نما که چه قدر از سلاطین باسم آنحضرت تعظیم نمایند و چه قدر  
 از علما و اهل ان که در ظل او ساکنند پیشت با آنحضرت  
 افتخار و دارند چنانچه بر منابر و کلمه ستمایان اسم مبارک  
 بکمال تعظیم و تکریم ذکر می نمایند و سلاطینی هم که در ظل آنحضرت  
 داخل شده اند و مقیض کفر را تجدید نموده اند ایشان هم  
 بزرگی و عظمت آن شمس عنایت مقرر و مقدر هستند نیست  
 سلطنت ظاهره که مشاهده میکنی و این لابد است از  
 برای جمیع انبیا که مادر حیات و یا بعد از عروج ایشان  
 بموطن حقیقی ظاهر و ثابت میشود چنانچه الیوم ملاحظه میکرد  
 ولیکن آن سلطنت که مقصود است لم یزل و لازما  
 طائف حول ایشان است و همیشه با ایشان است و

انفاک نیابد و اسطنت باطنیه است که احاطه نموده کل  
 من فی السموات و الارض را و از جمله سلطنت است  
 که از ان شمس احدیه ظاهر شد ایانشیدی که بیک آیه  
 چگونه میان نور و ظلمت سعید و شقی و مؤمن و کافر فصل  
 فرمود و جمیع اشارات و دلالات قیامت که شنید  
 از خسر و نشر و حساب و کتاب و غیره کل قنبریل همان یک  
 آیه تروید باشد و بهر صفت شهود آمد و همچنین ان آیه منزله  
 رحمت بود برای ابرار یعنی نفی که در حین استماع  
 گفتند ربنا سمعنا و اطعنا و نعمت شد برای فجار یعنی  
 آنها نیکه بعد از استماع گفتند سمعنا و عجبنا و سیف  
 الله بود برای فصل مؤمن از کافر و پدر از پسر خانه دیده  
 آنها نیکه اقرار نمودند با آنها نیکه انکار نمودند در صد و جان  
 و مال بهم برآمدند چه در آنکه از پسر ما عسر ارض نمودند  
 و چه عاشقها که از معشوقها استراحت نمودند و جان دادند  
 برنده بود این سیف برین که همه بستهار از از هم قطع